

واکاوی رژیم حقیقت کمالیستی

قدرت احمدیان*

محمد کریم محمدی^۲

چکیده

متعاقب فروپاشی عثمانی فرایندی از بازتعریف هویت جمعی در خاورمیانه آغاز شد که جملگی تحت تأثیر گفتمان‌هایی بودند که می‌توان آن‌ها را زیر چتر مفهومی «گفتمان‌های کمالیستی» نام‌گذاری کرد. ناسیونالیسمی گذشته‌گرا که باور به ناب‌سازی هویت ملی بر مبنای برتری مفروض یک نژاد، زبان و تمدن تاریخی یک قومیت خاص ویژگی متعین‌ساز آن است که با مفصل‌بندی دال‌هایی مانند، ناسیونالیسم سکولاریسم، مدرن‌سازی و غربگرایی به ایجاد یک هویت جدید در درون ساخت سیاسی متناظر با آن، یعنی دولت-ملت اقدام می‌کند. آسیب‌های وارده بر جوامع خاورمیانه ناشی از بازتولید این گفتمان در ورژن‌های مختلف عربی، پارسی، کردی و ترکی در یکصد سال گذشته، نشان می‌دهد که ضرورتی بنیادین برای فراتر رفتن از آن وجود دارد، این مقاله با طرح این پرسش که "رژیم حقیقت کمالیسم بر چه اساسی مفصل‌بندی شده است؟ به صورت‌بندی این فرضیه پرداخته است که "رژیم حقیقت کمالیستی، مفصل‌بندی هویت ملی ترک را نه بر مبنای واقعیات تاریخی، بلکه براساس جعل تاریخ و خوانشی شرق‌شناسانه شکل داده است." جهت آزمون این فرضیه با بهره‌گیری از متد نظریه گفتمان، ابتدا به چیستی هویت کمالیستی پرداخته شده است و در فراز دوم با تبارشناسی هویت در اعصار مختلف امپراتوری سیالیت هویت را تشریح نموده است و در فراز بعدی با واکاوی شیوه صف‌آرایی زنجیره هم‌ارزی کمالیسم کثرت عوامل سیاسی و به ویژه سهم دانش شرق‌شناسانه و الگو برداری از غرب را در جعل تاریخ و برساخت هویت ملی مدرن کمالیستی نشان داده است.

واژگان کلیدی: کمالیسم، هویت، دانش شرق‌شناسانه، غرب، کرد، ترک

۱. دکترای روابط بین‌الملل و استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه رازی (نویسنده مسئول)

* arsham34@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه رازی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۸

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره هشتم، شماره پیاپی بیست و هشتم، صص ۳۶-۷

مقدمه

مسأله هویت تاریخی، نقشی بنیادین در تصویری که جوامع از خود دارند و همچنین تصویری که از "دیگر"ی خود به مثابه غیر ارائه می‌دهند برعهده دارد؛ چراکه شاکله کنش‌های اجتماعی و سیاسی جوامع، خود همچون متغیری تابع از مبحث هویت شکل می‌گیرد. متعاقب گسست و فروپاشی امپراطوری عثمانی و تشکیل دولت - ملت‌های جدید، فرایندی از بازتعریف هویت جمعی در جوامع مسلمان آغاز گردید که جملگی تحت تأثیر گفتمان‌هایی بودند که می‌توان همه آنها را علی‌رغم داشتن اختلافاتی با یکدیگر، زیر چتر مفهومی "گفتمان‌های کمالیستی" نامگذاری کرد. بنابراین ما در اینجا، کمالیسم را تنها در معنای محدود آن بکار نمی‌بریم، بلکه با پیروی از بابی سعید (۱۳۹۰)، کمالیسم را در معنای موسع آن، بر تمامی گفتمان‌های ملی‌گرا، سکولار و مدرن شده اطلاق می‌کنیم. از نظر ایرو لاپیدو نیز، «تجربه ترکیه الگوی اولیه این جوامع مسلمان عرفی شده بود که در حذف اسلام از زندگی عامه به موفقیت دست یافته بود.» (هاکان، ۱۳۹۲: ۲۰) از اینرو کمالیسم در اینجا همچون استعاره‌ای برای تمامی گفتمان‌هایی نظیر پهلویسم در ایران، ناصریسم در مصر، بعث در عراق و سوریه، بورقیانیسم در تونس و پانجاسیلا در اندونزی بکار می‌رود. بنابراین کالبدشکافی کمالیسم در ترکیه در این مقاله، قابل تسری به سایر گفتمان‌های ناسیونالیست، سکولار و غرب‌گرای دیگر در جهان اسلام نیز می‌باشد. همچنانکه بازتاب اقدامات آتاترک که در تقلید از کارهای وی در جوامع دیگر مسلمان نمود می‌یابد، خود بیانگر این مهم است.

در برساختن هویت ملی مدرن ترک، بیش و پیش از هرچیزی بواسطه تحریفات و جعلیات فراوان، بر تاریخ اجحاف رفته است؛ اهمیت تاریخ برای باور به برساخت یک هویت تاریخی به بداهت روشن است، از اینرو، دانش تاریخ موضوع دستکاری‌های فراوان قدرت، به منظور کسب نتایج دلخواه می‌شود «قدرت و گفتمان تاریخی یک رژیم حقیقت»، به معنای فوکویبی کلمه، بنیاد نهاده است که هدف نهایی آن استفاده از دانش تاریخی برای دفاع از هویت ملی/حاکم یک‌پارچه از راه سرکوب "تفاوت"هایی می‌باشد که وحدت سیاسی و گفتمانی این هویت را برمی‌آشوبند (vali, 2003:3) با چنین مفروضاتی در این مقاله قصد داریم به این پرسش، پاسخ دهیم:

سؤال تحقیق: رژیم حقیقت کمالیسم بر چه اساسی مفصل‌بندی شده است؟
در پاسخ به این پرسش به صورت‌بندی این فرضیه پرداخته‌ایم که:
فرضیه: "رژیم حقیقت کمالیستی، مفصل‌بندی هویت ملی ترک را نه بر مبنای واقعیات تاریخی، بلکه براساس جعل تاریخ و خوانشی شرق‌شناسانه شکل داده است.
جهت آزمون این فرضیه، در فراز اول به چستی رژیم حقیقت کمالیسم و هویت و محتوای وجودی که برای ترک بر می‌سازد پرداخته‌ایم؛ در فراز دوم، با تبارشناسی هویت در درون گفتمان‌های مختلف، سیر تحول و دگردیسی آن را نشان داده‌ایم و سپس در فراز سوم، با بهره‌گیری از مباحث طرح شده در دوفراز قبلی، چگونگی برساخته شدن دولت - ملت ترکیه و هویت ملی مدرن تعریف شده برای آن، از سوی رژیم حقیقت کمالیستی را به بحث گذاشته‌ایم. گفتمانی که پیامدهای به شدت تأثیر گذار در کل خاورمیانه و ایران داشته است.

روش تحقیق و اهداف آن: این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه گفتمان، به تبارشناسی چگونگی شکل‌گیری هویت ملی مدرن کمالیستی پرداخته است. شیوه گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای است و هدف از آن نشان دادن دقایق سازنده و پردازنده هویت در گفتمان‌های مختلف و اساسی آن با نشان دادن کثرت عوامل متنوع در برساخته شدن هویتی است که جوهری و ثابت و بدین سان طبیعی در نظر گرفته شده است. از دیگر سو، با توجه به آنکه گفتمان پهلوی آریایی باوری باستان‌گرایانه، خود یک گفتمان کمالیستی به شمار می‌آید، تشریح شیوه مفصل‌بندی کمالیسم در شناخت هرچه بیشتر آن و جریانات سلطنت طلب و حامیان آن‌ها که در صدد احیای این گفتمان هستند حائز اهمیت است و همچنین از منظری دیگر، جریانات پان‌ترکیست، برای پروپاگاندا‌های خود جهت تحت تأثیر قرار دادن جوانان آذربایجانی، از این گفتمان تغذیه می‌کنند، این مقاله می‌تواند به مثابه تبیینی روشنگرانه در این زمینه نیز قلمداد شود.

فراز نخست: رژیم حقیقت کمالیستی و هویت ملی مدرن

هویت ملی مدرن ترک براساس روایتی خاص از تاریخ استوار است که در طی دهه‌ها، به مثابه هویتی منطبق بر فکت‌های تاریخی خود را شناسانده است. اما آیا واقعاً چنین

است؟ برای پاسخ به این سؤال نخست باید با چیستی و محتوای این روایت آشنا شویم. پروفیسور بیشکچی، جامعه شناس معروف ترک، در مقدمه کتاب معروفش "تاریخ ترک" می‌نویسد:

«در نوشتن تاریخ ترک هیچگاه واقعیات که باید تنها شاخص تعیین حقیقت باشد در نظر گرفته نشده است. بالعکس تلاش شده است که حقایق مستور بماند، از بین برود و یا تحریف شود. در حال حاضر دیدگاه‌هایی که معتقدند، سومری‌ها، هیتی‌ها، خدایان مصر، اژه و تمدن‌های چین و هند ترک بوده اندو فرهنگ و تمدن این نواحی جملگی از سوی ترک‌ها بنیان گذاشته شده‌اند، ملتی به نام کرد و زبانی به این نام وجود ندارد، به مثابه "حقایق خدشه ناپذیر علمی" تاریخ ترک اعلام شده‌اند» (بیشکچی، ۲۰۰۰: ۱۴).

چرا روایت‌های به حاشیه رانده شده و پژوهشگران منتقدی مانند بیشکچی چنین سخت به آن می‌تازند؟ مگر این "حقایق" چه می‌گویند؟ بر مبنای این نظریه:

"ویژگی‌های ذاتی و مختص نژاد ترک موجبات این امر را فراهم ساخته که آنها همچون نژادی دولت‌گرا، مدیر، صاحب اصول و دیسپلین در تاریخ جهان نمودار شوند و این توانایی را به آنها بخشیده که در مناطق مختلف جهان تعداد بی شماری دولت تأسیس نمایند و ملت‌های مختلف را اداره نمایند... تمدن در آسیای میانه به وسیله ترک‌ها به وجود آمد و توسط آنها به سراسر جهان صادر شد. براین اساس سرچشمه تمامی تمدن‌های بشری ترک‌ها بوده‌اند و همه تمدن‌های بشری ریشه ترکی دارند" (بیشکچی، ۲۰۰۰: ۴۳-۳۵).

براین اساس، "رژیم حقیقت‌کمالیستی" دارای سه ادعای اساسی است:

- نژاد ترک برترین تمدن سازان جهان و توزیع‌کنندگان فرهنگ و تمدن به چهارسوی جهانند.

- زبان ترکی به مثابه خورشیدی است که به تمامی زبان‌های دیگر حیات بخشیده است.

- چیزی به نام کرد و زبان کردی وجود ندارد، آنچه که به این نام خوانده می‌شود ترک‌های کوهستانی هستند که زبان خود را فراموش کرده‌اند.

۱. (کارهای بیشکچی به قیمت از دست دادن شغل دانشگاهی برای او تمام شد و در مجموع ۱۷ سال را

در ۱۳ زندان مختلف در سال‌های بین ۱۹۷۱ تا ۱۹۹۹ گذراند:

- Ismiel besickci: The Turk who fighters for Kurds, (2007). Avabile at: [www http:// eng archive.awsat.com.december 16.2007.by shargh al awsat](http://www.archive.awsat.com.december 16.2007.by shargh al awsat).

باور این که چنین مطالبی به مثابه حقایق علمی در مدارس ترکیه تدریس می‌شود، بسیار دشوار است. بیشکچی با بررسی کنفرانس‌ها و سمینارهای علمی برگزار شده درباره تاریخ و زبان ترک، بررسی کتب درسی مدارس به ویژه کتاب‌های دهه هفتاد دبیرستان‌های ترکیه و ... آن را واکاوی کرده است. در کتب درسی چاپ شده مدارس که بیشکچی آن را مورد بررسی قرار داده است تاریخ ترک:

«همچون تسلسل تاریخی برتری قوم ترک در سلسله‌ای مسلسل از امپراطوری‌های بزرگ روایت می‌شود. بنیانگذاری تمدن در آسیای میانه، توزیع تمدن به بین‌النهرین، ایران، آناتولی، مصر، یونان توسط ترک‌ها و حکومت‌های باشکوه قدرتمند ترکی؛ امپراطوری هون‌های آسیا، امپراطوری تورک، اوغوزها و ایگورها، خزرها و قره‌خانلی (قراختائیان)، سلجوقی‌ها، امپراطوری چنگیز خان، امپراطوری تیمور، امپراطوری عثمانی و جمهوری ترکیه» (بیشکچی، ۲۰۰۰: ۳۷).

بیشکچی سپس نمونه‌هایی از مقالات و سخنرانی‌هایی که توسط برجسته‌ترین شخصیت‌های آکادمیک که بر سازنده این باورهای هویتی ایمانی بوده‌اند را در سمینارهای علمی ذکر می‌کند که فشرده آن را می‌توان در همان سه ادعای بنیادین خلاصه نمود.

این جعلیات تنها مختص دوران باستان نیست و آن‌ها تلاش نموده‌اند که تمدن اسلامی را نیز به نام ترک‌ها مصادره نمایند

حقی از میرلی در کنفرانس "علمی" دوم تاریخ ترک می‌گوید «اوس و خزرج از ریشه ترکی آمده‌اند. در میان اصحاب پیامبر سه ترک وجود دارد و پیامبر در زیر یک خیمه ترکی به عبادت می‌پرداخت. پیامبر نامه‌ای به زبان ترکی نوشته است. پیامبر درباره ترک‌ها حدیث دارد و مبارک اوغلو یکی از اصحاب بزرگ پیامبر بوده است. امام ابوحنیفه ترک است و فقه او با ایدئولوژی ترکی هماهنگ است (بیشکچی، ۲۰۰۰: ۱۳۹).

آن‌ها حتی امروزه نیز تمامی مفاخر جهان اسلام مانند، صلاح‌الدین ایوبی، مولانا، ابن سینا، فارابی و... را ترک می‌نامند. دقیقاً از همین منظر آمیختگی هویت کمالیستی است که حتی احزاب اسلامی ترکیه آنچنانکه هاکان می‌گوید «پیشینه تاریخ اسلام را در درون تاریخ ترکیه قرائت نموده‌اند و آن را کشور راهبر جهان اسلام تلقی می‌کنند» (هاکان، ۱۳۹۲: ۱۸).

در حقیقت با توجه به این شبکه دانش/قدرت کمالیستی است که جمله معروف آتاترک که در کتاب‌های درسی مرتب بازنشر می‌شود برای ترک‌ها معنا می‌یابد: "چقدر خوشبخت است هر آنکس که می‌تواند بگوید من ترکم!" دلایل مختلفی می‌توان برای این تاریخ‌سازی‌ها، مصادره تمامی تمدن‌ها و برتری زبان ترکی به همه زبان‌ها برشمرد که در فرازهای بعدی بحث، مفصلاً به آنها خواهیم پرداخت، اما در اینجا عجلتاً می‌توان به دو دلیل عمده اشاره نمود نخست: ایجاد هویتی که بتوان به آن افتخار کرد تا بخشی از تحقیرهای بی شماری که در سده‌های پایانی دولت عثمانی، در نتیجه شکست‌های متعدد از قدرت‌های اروپایی بر ناخودآگاه جمعی ترک‌ها عارض شده بود را زدود. و به نحوی یک اعتماد به نفس جمعی ایجاد نمود.

دوم: آنکه بتوان کوردها را ترکیزه نمود و هویت ملی همگن و یکپارچه‌ای بر مبنای قومیت ترک و زبان ترکی خلق نمود تا از امکان هر نوع فروپاشی مجدد پیشگیری کرد. بر این مبنای سومین ادعایی که در این هویت‌سازی صورت می‌گیرد مبتنی بر غیریت‌سازی از کرده است.

فرایند ترک کردن تمامی ساکنین کشور، سیاستی بود که با حدت و شدت تمام اجرا شد. عصمت اینونوجانشین آتاترک (که خود تباری کردی داشت) درباره لزوم ترک کردن تمامی اقوام کشور می‌گوید «در قیاس با اکثریت ترک دیگران از اهمیتی برخوردار نیستند و با هر قیمتی که شده تمام کشور را به ترک تبدیل می‌کنیم. هرکسی در برابر ترک و ترک شدن بایستد وی را نابود خواهیم کرد (saead, 2017: 64).

این سنخ اقدامات نژادپرستانه، شکافی پرناسدنی و گسستی قومیتی را شکل داد که دههاست ترکیه را درگیر جنگی خونین با کردها نموده است. جنگی که «برحسب آمارهای منابع غربی در سراسر نه دهه گذشته بیش از یک میلیون کرد در آن کشته شده‌اند» (www.shrgh al aws Com, 2007) در حقیقت «متعاقب اعلام جمهوری ترکی، حاکمان کمالی است بی وقفه سیاست‌های جمعیتی ناسیونالیست‌ها را در نواحی جنوب شرقی به اجرا گذاشتند و حتی حق تدریس به زبان کردی را که در معاهده لوزان تضمین شده بود را انکار کردند. این تصمیمات مشترک حاکمان ترک جمهوری، موجب

۱. به ترکی: (Ne mutlu bir "turk" im ben)

زایش "مسأله کرد" و تداوم توسعه نیافتگی نواحی جنوب شرقی شده‌اند» (yadirgi,2017,27). این اصرار بر ترک نمودن کردها و این سنخ برتری طلبی‌ها، ناشی از باور به روایتی از تاریخ بود که ترک‌ها را برتر از همه به شمار می‌آورد. بیشکچی ضمن اعتراض به این تاریخ سازی‌ها، به نقد هویت کمالیستی می‌پردازد. انتقادات وی را می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱. هیچ سندی دال بر اینکه آسیای میانه مرکز تمدن بوده است وجود ندارد.
۲. زبان ترکی با زبان‌های بین النهرین و اروپایی هیچ پیوندی ندارد و از شاخه زبان‌های اورال - آلتایی است.
۳. غیر ممکن است ترک تمدن را به چین و هند برده باشد. کهن بودگی ترک به دوقرن پیش از میلاد می‌رسد (هیونگ نو و سین پی) این در حالی است که در سه هزار سال قبل از میلاد در چین و هند فرهنگ و تمدن وجود داشته است.
۴. سومری‌ها و هیتی‌ها و اقوام دیگر خاورمیانه هیچ پیوندی با ترک‌ها ندارند و زبان آن‌ها به زبان ترکی هیچ ارتباطی ندارد
۵. مهاجرت ترک‌ها به آسیای صغیر و آناتولی به سده‌های دهم و یازدهم میلادی بر می‌گردد، تا قبل از آن هیچ نشانی از ترک در آسیای صغیر و آناتولی وجود ندارد (بیشکچی، ۲۰۰۰: ۱۳۰).

انتقادات بی شمار دیگری بر چستی این هویت تاریخی تعریف شده برای ترک وارد است اما در اینجا به انتقادات بیشکچی قناعت می‌کنیم تا به مسأله مهم‌تری که مد نظر این پژوهش است بپردازیم. آنچه که از منظر نظریه گفتمان حائز اهمیت است نه "چستی" بلکه "چگونگی" شکل‌گیری آن است. برای این مهم نگاهی تبارشناسانه به هویت ضرورت دارد تا نشان داده شود که هویت‌های ادعایی چیزی به جز یک برساخته گفتمانی نیستند.

بنابراین هدف ما در مباحث پیشرو، تبیین شرایط تاریخی - سیاسی است که به ظهور ناسیونالیسم ترکی انجامید.

مسلماً برای ارائه تحلیلی جامع از ظهور این سنخ از هویت‌ها رجوع به کمالیسم به مثابه تأثیر گذارترین گفتمانی که مبدع آن بوده است ضروری است.

از سقیفه بنی ساعده تا مارس ۱۹۲۴، تقریباً همیشه یک خلیفه در سرزمین‌های اسلامی سنی مذهب وجود داشته و به عنوان یک دال مرکزی^۱ پیوند دهنده اسلام با حکومت، و سرزمین‌های اسلامی با مرکز خلافت بوده است. اما با فروپاشی خلافت عثمانی، کمالیسم به عنوان بدیل دوران پسا خلافت، جایگزین آن گردید. شیوه مفصل بندی این گفتمان و زنجیره هم ارزی مفاهیم مختلف در آن، به گونه ای است که تأثیر غیرقابل انکاری در خاورمیانه برجای گذاشته است. اما همچنانکه گفتیم، گفتمان‌ها در خلاء شکل نمی‌گیرند و زمینه‌های عمیق اجتماعی دارند بنابراین قبل از پرداختن به شرح و بسط دال‌های مقوم کمالیسم، ضروریست زمینه‌های اجتماعی و سیاسی ظهورگفتمان‌های مختلف و از جمله کمالیسم را بررسی کنیم.

فراز دوم: تبارشناسی ملت و هویت در گفتمان‌های مختلف

در تبارشناسی گفتمان هویت ملی مدرن باید به چند گفتمان مهم توجه نمود:

- گفتمان خلافت و ساخت امپراطوری
- گفتمان عثمانیگری و عصر تنظیمات
- گفتمان پان اسلامیسیم و اندیشه اتحاد
- گفتمان ملی گرایی و ساخت دولت - ملت

این گفتمان‌ها و ساختارها نه در تداومی خطی، بلکه در گسست، انقطاع و تضاد با یکدیگر قرار داشته و هرکدام تلاش نموده است نوعی از هویت و نوعی از ساختار مدیریتی را برای اداره کشور بکار گیرد. بنابراین در مباحث پیشرو تلاش می‌شود هویت برساخته شده در هر دوره را با توجه به گفتمان‌هایی که در هر دوره حاکم بوده‌اند شرح دهیم.

^۱Central Signifier

^۲Equivalence Chain

۱. گفتمان خلافت و ساخت امپراطوری

در اینجا به دو عامل ساخت نامتمرکز امپراتوری و گفتمان خلافت اسلامی به مثابه دویخس مهم می‌پردازیم.

۱-۱. ساخت نامتمرکز امپراطوری

گستره عثمانی تنها با امپراطوری‌های بزرگ همچون امپراطور روم یا امپراطوری ساسانیان قابل قیاس است و البته این شباهت تنها به گستره وسیع جغرافیایی آن‌ها محدود نمی‌ماند و به لحاظ شیوه مدیریتی و اداره این پهنه وسیع، خلافت‌های اسلامی را می‌توان به مثابه وارثان ناگزیر امپراطوری‌های باستان به شمار آورد.

ساختار گسترده عثمانی، به مثابه یکی از پهناترین امپراطوری‌های کل تاریخ، از این قاعده مستثنی نیست و با توجه به موارد زیر، ساختار نامتمرکزی از قدرت و تنوعی کثیر از هویت را ارائه می‌دهد:

- پهناوری وسیع جغرافیایی
- تنوع کثیر زبان‌ها، اقوام و ادیان
- فقدان تکنولوژی‌هایی که امکان یک نظم متمرکز را میسر نماید
- فقدان گفتمان‌های مدرنی نظیر ملی‌گرایی و هویت ملی

براین اساس، در امپراطوری مجموعه بسیار وسیعی از قدرت‌های نیمه مستقل وجود دارد که در حوزه حکومتی خویش دارای اختیارات بسیار وسیعی هستند. از جمله مهم‌ترین این حکومت‌ها می‌توان به، امارت‌های کردی در مناطق کردنشین مانند امارت سوران، بابان، بوتان و... اشاره نمود و یا در سرزمین‌های عربی می‌توان از حکومت ممالیک در عراق، ظاهر العمر در فلسطین، قرامانیان در طرابلس، امارت آل عزم در شام، آل مساعد در حجاز، خاندان شهابی در لبنان، حسینیان در تونس و... نام برد که هرکدام به شیوه‌ای مستقل یک بخش از سرزمین وسیع امپراطوری را اداره می‌کردند. قدرت این خاندان‌های حکومتگر در حدی بود که اگر سلطان عثمانی، دخالتی در امور آنان می‌نمود که مورد پسندشان نبود به راحتی در مقابل آن می‌ایستادند و یا با دشمنان سلطان متحد می‌شدند.

به لحاظ فرهنگی نیز چیزی به نام زبان و فرهنگ ترکی در امپراطوری ترویج نمی‌شد، زبان دربار امرای بابان و بوتان کردی بود. زبان فارسی از جمله گلستان و بوستان سعدی در حجره‌های سنتی و مکاتب مختلف در جای جای امپراتوری تدریس می‌شد و زبان عربی نه تنها در مناطق عربی، بلکه در سراسر ایالات و ولایات مختلف، به مثابه زبان مقدس زبان برتر بود. در مناطق اروپایی امپراطوری، زبان و فرهنگ لاتین و یونانی رایج بود. و این نتیجه ساخت نامتمرکز امپراتوری بود در حقیقت، «تنها در قرن نوزدهم و در نتیجه نفوذ غرب بود که کشور عثمانی در واقع به نوعی از حکومت مطلقه و متمرکز که اروپا از دیرباز آن را اتخاذ کرده بود دست یافت» (شاو، ۱۳۷۰: ۲۸۶).

این ساختار نامتمرکز و تنوع وسیع اتنیکی و فرهنگی در پیوند با نظام خلافت است که می‌تواند این وحدت در عین کثرت را فراهم نماید.

۲-۱. گفتمان خلافت اسلامی

امپراطوری عثمانی مبتنی بر نظام خلافت اسلامی بود که قواعد زیست مسلمانان بر مبنای آن سامان می‌یافت. حیات جمعی حول محور دال مرکزی خلیفه تنظیم می‌شد. نظام خلافت، مشروعیت خویش را از تاریخ، فقه و باورهای جمعی مسلمانان به مثابه برترین نظام سیاسی می‌گرفت و از اینرو خلیفه در صدر سلسله مراتب اجتماعی / سیاسی قرار می‌گرفت. خلافت از زمان آغاز آن تا زمان فروپاشی آن در قرن بیستم، تنها نظام شناخته شده در جوامع مسلمان بود. خلافت عباسی اگر چه بعد از حمله مغولان، از هم فروپاشید اما این به معنای پایان خلافت نبود، بلکه خلفای عباسی تا چند سده بعد از آن تحت عنوان خلفای عباسی مصر، اگرچه عملاً فاقد هرگونه قدرت اجرایی بودند اما همچنان به مثابه منبع مشروعیت از اهمیتی نمادین برخوردار بودند و سلاطین مختلف به نام آن‌ها خطبه می‌خواندند «بر مبنای روایت رسمی، سلیم پس از تسخیر مصر، عنوان خلافت را از آخرین خلیفه عباسی دریافت نمود (Deringil) به نقل از عربخانی، ۱۳۹۲: ۱۵۷).

بدین ترتیب خلافت به سلاطین عثمانی انتقال یافت. آن‌ها برای کسب و جاهت در این منصب اصل و تبار خود را نه ترکی بلکه سیدهای عربی قریشی که نسبشان به پیامبر

اسلام می‌رسد اعلام می‌کردند. از اینرو آنچه که در این گفتمان هویت بخش و مشروعیت بخش بود مقوله دین بود و آن‌ها خود را به مثابه خلیفه، فرمانروای کل جهان اسلام به شمار می‌آوردند. جنگ و فتوحات در این دوره نه به عنوان جنگ‌های قومی و نژادی، بلکه همچون جهاد در راه اسلام صورت می‌پذیرفت. هویت مشروع در این گفتمان هویت دینی بود که بر مبنای غیریت سازی از دیگرهای مسیحی اروپایی و شیعیان (صفویه) صورتبندی شده بود. از اینرو سیستم ملت که مبنای تقسیم بندی میان اتباع عثمانی به شمار می‌رفت نباید با مدلولی که امروزه از این دال مراد می‌شود یکسان گرفت. ملت امروزه به معنای شهروندان تابع یک کشور معنا می‌شود اما ملت در گفتمان خلافت دارای بار معنایی آیینی بود. بدین معنی که انسان‌ها بر مبنای تعلقشان به دین و آیین‌های مختلف دسته بندی می‌شدند. استانفورد شاو (۱۳۷۰) در کتاب "تاریخ امپراطوری عثمانی" نمونه‌هایی از سرشماریها و آمارگیری‌های مختلف جمعیتی را با استفاده از آرشیو به جای مانده از دوره عثمانی آورده است که بسیار جالب توجه است

جدول شماره ۱

ملت	جمعیت ذکور	جمعیت اناث	جمعیت کل	درصد
مسلمان	۷۴۴۹۹۷۹۸	۶۶۱۲۱۴۷	۱۴۱۱۱۱۹۴۵	۷۴/۰۷
ارتدکس ارمنی	۵۴۶۰۳۰	۴۹۶۳۴۴	۱۰۴۲۳۷۴	۵/۴۷
کاتولیک	۶۵۹۱۲	۳۸۰۹۰۳	۸۳۰۱۹۰	۴/۳۶
یهودی	۱۱۷۷۶۷	۵۴۵۶۷	۱۲۰۴۷۹	۰/۶۴
پروتستان	۲۲۹۶۳	۲۱۳۹۷	۲۱۵۴۲۵	۱/۱۳
لاتین	۱۲۲۸۰	۱۷۱۵۴	۲۲۳۳۵	۰/۲۴
مارونی	۱۵۲۶۲	۱۷۱۵۴	۳۲۴۱۶	۰/۱۷
کلدانی	۳۸۶۶	۱۹۰۲	۵۷۶۸	۰/۰۳
سریانی	۱۹۵۰۰	۱۶۰۵۴	۳۵۵۵۴	۰/۱۸
قبطی	۱۰۳۰۹	۹۳۴۱	۱۹۵۵۰	۰/۱۰

نمونه‌ای از نحوه سرشماری بر مبنای "نظام ملت" در دوره عثمانی منبع: (شاو، ۱۳۷۰: ۴۱۰)
(جدول بصورت خلاصه ارائه شده است)

این سبک از طبقه بندی به وضوح نشان می‌دهد برخلاف روایات‌های ملی گرایانه کنونی از تاریخ، عثمانی نه یک امپراطوری ترک بدان معنایی که آن‌ها مراد می‌نمایند، بلکه یک خلافت اسلامی است که در آن هویت دینی مبنای سیاست ورزی است. دقیقاً به همین دلیل است که ما در هیچ جایی در این گفتمان شاهد این نیستیم که خلفای عثمانی درصدد تحصیل و یا حتی ترویج هویت و زبان ترکی بوده باشند.

۲. عصر تنظیمات و گفتمان عثمانی گرای

مجموعه شکست‌های پیاپی از اروپاییان، که به معاهداتی که بر مبنای آن‌ها بخش‌هایی عمده از قلمرو سرزمینی عثمانی به این قدرت‌ها واگذار شد، مهم‌ترین محرکی بود که پرسش از چرایی این شکست‌ها را برای بخشی از الیت و نخبگان عثمانی پروبلماتیزه نمود. از مهم‌ترین این معاهدات می‌توان به عهدنامه‌های، کازلوویتس، یاساروویتس، کوچک کینارجا، بخارست، ادریه و عهدنامه برلین اشاره نمود که به مثابه ضربات پیاپی مهلکی بر عثمانیان عارض شد. و آن را به "مرد بیمار اروپا" مبدل ساخت. تلاش برای درمان این بیمار بود که منجر به مجموعه‌ای از کوشش‌های اصلاح طلبانه شد که به "عصر تنظیمات" مشهور شده است.

با شروع عصر تنظیمات دو تحول اساسی در امپراطوری عثمانی رخ می‌دهد. نخست قدرت از نخبگان سنتی که مجموعه‌ای از، خاندان‌های اشرافی، فقها، مرشدان طریقت‌ها و نقیب‌ها و لشکریان سنتی بودند و حوزه نفوذ این مجموعه، طیف بسیار گسترده‌ای از اداره ایالات به صورت خودمختار تا مسند قضا و آموزش، و اداره موقوفات و امور نظامی و... را دربر می‌گرفت، به قشر جدیدی که ترکیبی از دیوانسالاران و منورالفکران بودند منتقل شد.

دومین تحول مهم باز تعریف هویت بر مبنای نوینی بود که در آن تمامی اتباع عثمانی فارغ از دین و مذهبی که به آن تعلق داشتند به مثابه شهروندان برابر در برابر قانون معرفی شدند و مبنای مرزبندی میان ساکنان متنوع عثمانی که بر مبنای تعلق به مذهب و آیین بود برچیده شد.

از جمله اقدامات مهمی که در عصر تنظیمات انجام گرفت را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

- تحول در وضعیت آموزشی و احداث مدارس نوین به سبک غرب که جانشین مکاتب و حجره‌های سنتی شد
- ایجاد روح تمرکزگرایانه بر مبنای تقسیمات جدید اداری و حکومتی و تلاش برای برچیدن ساختار جزیره ای در حاکمیت عثمانی
- تحول در ساختار ارتش و ایجاد یک نیروی نظامی نوین
- باز تعریف هویت بر مبنای گفتمان نوینی که به گفتمان عثمانی‌گرایی معروف شد
- بستر سازی برای پرورش نسلی از ترکان جوان که هویتی سکولار و غربگرا داشتند

با این تفصیلات مه‌ترین تبعات و اثرات این عصر را باید در دو امر مهم دانست: نخست: بازتعریفی از هویت جمعی، بر مبنای مفهوم برابری حقوقی تمامی اتباع عثمانی اعم از مسلمان و غیر مسلمان که به گفتمان عثمانی‌گرایی معروف شده است. به عنوان مثال ظهور ایده‌هایی مانند هلنو- عثمانیسم (یونانیت- عثمانی‌گری) نمونه این تیپ از هویتی بود که توسط این گفتمان عثمانی‌گرایی برساخته شده بود. کچ ریوتیس (۱۳۹۰) معتقد است که این ایده «محصول دوره تنظیمات به شمار می‌آید که در دولت یونان در دهه‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰ بین روشنفکران و سیاستمدارانی همچون اپامینوداس و دیلیگورجیس، که خواهان روابط صلح آمیز با امپراطوری عثمانی بودند حامیانی یافت. ایده ای که خواهان شرایط لازم برای نخبگان ارتدکس یونانی بود تا راه‌های آنها را برای مشارکت در اداره دولت عثمانی باز کند (کچ ریوتیس، ۱۳۹۰: ۱۲۶).

دومین پیامدهم عصر تنظیمات را باید دمیدن روح تمرکزگرایانه و اقتدار خواهانه ای دانست که به کالبد امپراطوری عثمانی وارد شد. امری که با توجه به پهنه گسترده عثمانی، با مقتضیات واقعی جامعه ناهمخوان بود و نارضایتی‌های وسیعی را در سراسر امپراطوری دامن زد.

۳. گفتمان پان اسلامیسیم و اندیشه اتحاد

تنظیمات و گفتمان عثمانیگری در تقابل با ساختارهای کهن امپراطوری و منافع نخبگان سنتی قرار می‌گرفت و ضربات مهلکی به موقعیت آن‌ها وارد ساخت. ازاینرو بسیار طبیعی بود که واکنش شدید این بخش از جامعه و قشرهای وابسته به نهادهای قدیمی را برانگیزد. تجلی این واکنش در خشم عبدالحمید دوم نمود یافت که تصمیم گرفت به مقابله با اندیشه‌های منورالفکران و اقدامات دیوانسالاران بپردازد. وی به گفتمان بازگشت به اندیشه اسلامی و خلافت روی آورد و با مقابله با دیوانسالاران، نخبگان سنتی را بر صدر امور نشاناد.

عبدالحمید مخالف مشروطه بود و به همین دلیل پارلمان را به مدت سی سال تعطیل نمود. تلاش عمده او بر متوقف کردن عناصر تنظیمات بود. عبدالحمید دوم برای مشروعیت بخشی به اقدامات خود از گفتمان پان اسلامیسیم استفاده نمود. تفاوت این گفتمان با گفتمان سابق خلافت در این بود که عام تر و دربرگیرنده تمامی مسلمانان از جمله شیعیان در ایران نیز می‌شد. و بر خاص گرایی سنی گرایی گفتمان خلافت از این منظر برتری داشت که تمامی فرق اسلامی را در برمی گرفت. به احتمال زیاد خلیفه عثمانی در مطرح کردن این ایده تحت تأثیر اندیشه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی بود که معتقد به اندیشه احیا و اتحاد تمامی عالم اسلام بود.

مطابق این گفتمان، به زبان عربی بهای فراوان داده می‌شد و حتی بنا بر روایتی سلطان عبدالحمید در مقطعی در این فکر بود که زبان عربی را زبان رسمی اعلام نماید (عربخانی، ۱۳۸۸: ۱۶۷).

اوزجان (۱۹۹۷) سیاست برآمده از گفتمان اسلام گرایی را شامل تمامی مسلمانان می‌داند و به دخالت‌های دیپلماتیک عثمانی در مورد مسائل مسلمانان هند اشاره می‌کند. (به نقل از عربخانی، ۱۳۸۸: ۱۰).

اما این گفتمان علی رغم موفقیت‌های اولیه، با توجه به عوامل متعددی از جمله؛ استبداد حمیدی، ناتوانی در ایجاد اتحادی سراسری در جهان اسلام و ناتوانی در حل معضلات امپراطوری ناکام ماند. سلسله رویدادهای مختلفی که بعد از انقلاب مشروطه

دوم به وقوع پیوست منجر به ایجاد هرج و مرج در کشور شد و این زمینه را برای مفصل بندی گفتمان نوینی که بوسیله ترکان جوان حمایت می شد فراهم ساخت.

۴. گفتمان هویت ملی و ساخت دولت - ملت

مهم ترین تحول در جوامع مسلمان، با کمالیسم است که صورت تحقق می پذیرد، در حقیقت این گفتمان، هویتی را خلق می کند که اگر چه ظاهراً با ارجاع به خاستگاه های اصیل قوم ترک در تاریخ باستان بنا شده است، اما در بنیاد خویش با کل تاریخ و گذشته آن کاملاً بیگانه است و چه به لحاظ فرم، چه از نظر متدولوژی و چه از نظر محتوا کاملاً هویتی غربی، بر بنیاد دانش شرقشناسانه، شبه علم پوزیتیو، و اروپا محوری استوار است. برای نشان دادن این امر، کالبد شکافی کمالیسم و دال های مقوم آن که حول محور گره گاه اصلی دولت - ملت مفصل بندی شده است می پردازیم.

۲۱



واکاوی رژیم
حقیقت
کمالیستی

۴-۱. دولت - ملت^۲

دولت - ملت به مثابه نظم جایگزین دولت جهانی عثمانی که قلمرو آن سرزمین هایی وسیع از سه قاره اروپا، آسیا و آفریقا را دربر می گرفت، دال برتری بود که از طریق کمالیسم به جوامع مسلمان باقی مانده از عثمانی وارد شد و مورد تقلید آن ها، که تا قبل از آن در یک ساخت نامتمرکز اما همبسته و وسیع امپراتوریایی زیست می کردند قرار گرفت. بافت نامتجانس ولایات سابق به مثابه سرزمین ملی جدید، موضوع حاکمیت دولتی همگون ساز قرار گرفتند.

حذف نام عثمانی و جعل یک نام جدید که هیچ سابقه ای در تاریخ ندارد، به نام "جمهوری ترکیه"، برای بقایای باقی مانده از امپراتوری، مهم ترین نماد و نشانه دولت - ملت مدرن بود. در واقع ترکیه به مثابه یک دولت - ملت در این گفتمان به مثابه دال برتر ظاهر می شود. که انتظام بخش سایر دال ها به شمار می آید. و همه چیز تنها در درون آن و برای آن است که معنا می یابد. ناسیونالیسم، ترقی، مدرنیزاسیون، اروپایی شدن

1. Eurocentrism
2. nation- state

سکولاریسم و جمهوری و تمامی مفاهیم دیگر مفاهیمی است که در خدمت توپر نمودن این دال برتر قرار می‌گیرد و بدین سان زنجیره هم ارزی کمالیسم حول محور "ترکیه" مفصل بندی می‌شود.

"ترکیه" یک دال تهی بود که به عنوان دال برتر انتخاب شد. نه تنها سرزمینی به این نام هرگز وجود خارجی نداشت، (برخلاف نام‌هایی مانند ایران، یونان و... که قدمتی تاریخی دارند) بلکه حتی چنین واژه ای که دلالت بر قلمروی تماماً ترک دارد، خود یک واژه جدید در زبان ترکی به شمار می‌رفت. و این تنها یک ابداع کمالیستی بود که البته این ابداع، خود تباری اروپایی داشت، نقل این مطلب به وضوح خود گویای این مهم است: «در سال ۱۸۰۲ "حالت افندی" سفیر عثمانی به پاریس رسید و میزبانان پاریسی از سفیر به عنوان "سفیر ترک" یاد و استقبال کردند؛ به همین دلیل خاطر سفیر سخت برآشفست، چرا که عثمانی‌ها کشور خود را به نام‌های "دارالاسلام"، "ممالک محروسه عثمانی"، "مملکت سنیه عثمانی" و "مملکت روم" یاد می‌کردند و واژه "ترک" در ادبیات گفتمان سیاسی و فرهنگی آنها مترادف با {معانی نازل} و درمعنایی تحقیر آمیز برای نامیدن دهقانان و یا شبانان به کار می‌رفت" (انتخابی، ۱۳۹۰: ۵۰).

درحقیقت «جمهوری حاصل از مخروبه‌های آناتولی عثمانی در اکتبر ۱۹۲۳ از نظر قانونی و رسمی، بی شک دولتی جدید بود. این تنها یکی از دولت‌های جدید بود که از تجزیه عثمانی ساخته شده بود و با خود بخشی از میراث عثمانی را به همراه داشت... در عین حال واضح است که ترکیه از بعضی جهات وارث بسیار متفاوت امپراتوری، برای مثال در مقایسه با سوریه و آلبانی بود... این موقعیت تعریف هویت دولت جدید را نسبت به سایر دولت‌ها، سخت‌تر کرد سایر دولت‌ها می‌توانستند خود را از گذشته عثمانی دور کنند و آن را اشغالی خارجی بدانند و از عصری طلایی و "ملی" و افسانه ای پیش از غلبه عثمانی الهام بگیرند. از این لحاظ، شاید بتوانیم به مقایسه تجربه ترکیه و تجربه اتریش بنشینیم. ساکنان بخش‌های آلمانی زبان امپراطوری هایسبورگ پیش از جنگ خود را رعایای امپراطوری کاتولیک و در عین حال آلمانی تصور می‌کردند، اما نخبگان جمهوری جدید اتریش تقریباً باید هویت "اتریشی کوچکی" را از نو ابداع می‌کردند.

ترک‌ها نیز که خود را رعایای مسلمان امپراتوری اسلامی می‌دانستند، حالا باید خود را "ترک" تلقی می‌کردند» (زورخر، ۱۳۹۰: ۱۷۳).

پس از فروپاشی امپراطوری و برچیده شدن نظام خلافت، عملاً ما با بحران هویت در قلمروهای باقی مانده از امپراطوری مواجه هستیم، حال ما چه هستیم؟ مردمان ساکن در این قلمروها باید خود را چه بنامند؟ کمالیسم به مثابه گفتمانی ظاهر شد که در پاسخ به این سؤالات، به ایجاد دال‌های نوین پرداخت. این امر مستلزم مفصل بندی گفتمانی نوین بود که دال برتر آن یک دولت-ملت باشد. مجموعه ای از کردارهای همساز امکان این مفصل بندی را برای آن فراهم نمود، از جمله:

- پس از شکست اصلاحات و ناکامی مشروطه، عملاً گفتمان‌های خلافت اسلامی، گفتمان عثمانیگرایی و گفتمان اتحاد جهان اسلام، کم رفق و ناتوان شده بودند، و توانایی سروسامان دادن به اوضاع آشفته یک امپراطوری گسترده را نداشتند.

- از سوی دیگر منافع قدرت‌های اروپایی در آن روزگار با ایجاد یک دولت-ملت به سبک اروپایی که جانشین یک امپراطوری با هویت اسلامی بشود همساز بود. «درسال ۱۸۵۶ یکپارچگی عثمانی برای تعادل اروپا ضروری اعلام شد و کنسرت اروپا کوشید تا آن امپراطوری را راحفظ کند. اما پس از ۱۸۷۸ یعنی وقتی که تجزیه‌اش برای تعادل اروپا ضروری انگاشته شد، به شیوه ای به همان اندازه منتظم تجزیه شد (پولانی، ۱۳۹۱: ۵۸).

- همچنین اتصال و انضمام هرچه فزاینده تر سرزمین‌های باقی مانده از امپراطوری به بازار جهانی سرمایه داری، لزوم سروسامان دادن به وضعیت آشفته و ایجاد یک نظم جدید جایگزین را که بنابه مقتضیات و منطق سود و سرمایه به شدت نیاز به نظمی متمرکز و یکسان ساز داشت تا در وضعیت گردش سرمایه اختلال ایجاد ننماید، نظم متمرکز و هموژن ساز دولت-ملت را به مثابه بدیل نظم امپراطوری، که در ذات خود ناهمگون و متکثر بود، پی افکند.

علی الاصول، یک ساخت اجتماعی-سیاسی جدید می‌بایستی یک هویت جدید نیز داشته باشد از اینرو انگاره "ترکیت" به عنوان مبنایی هویت بخش برای قلمرو سرزمینی جدید پیشنهاد گردید.

پذیرفتن و جا انداختن این پیشنهاد امری ساده و آسان نبود؛ چراکه دال "ترک" همچنانکه اشاره نمودیم در منظومه‌های معنایی که تاکنون مطرح بود دارای معانی نازلی بود، علاوه بر آنکه، تاکنون ترک‌ها خود را فقط با هویت اسلامی می‌شناختند و هویت ترکی با توجه به بار معنایی آن نمی‌توانست مبنای مستحکمی برای تشکیل یک دولت - ملت باشد. از اینرو اندیشه ناسیونالیستی ای که تاریخی پرشکوه را برای ترک‌ها ترسیم می‌نمود به مثابه مهم‌ترین ابزار برای این کار، در دستور کار قرار گرفت. تا مدلولی نوین به "ترک" بودن ببخشد و آترکیت را به مبنایی مستحکم برای دولت - ملت جدید قرار دهد. به عبارت دیگر درک و فهم دولت مدرن پسا عثمانی تنها در پیوند با مقوله ناسیونالیسم است که میسر می‌شود بنابراین ناسیونالیسم به مثابه یکی از مهم‌ترین دال‌های مقوم کمالیسم از اهمیتی بنیادین برخوردار است.

۴-۲. ناسیونالیسم

کمالیست‌ها، با الغای خلافت، دولت - ملت را به مثابه یگانه شکل مشروع حکومت اعلام نمودند. این تغییر بزرگی بود که موجبات از جاشدگی گفتمان‌هایی شد که ملت را به گونه ای دیگر معنا می‌نمودند، از اینرو دال ملت با جدا شدن از آن گفتمان‌ها، به دالی شناور مبدل شد و برای تبدیل آن به یک "دقیقه" در گفتمان جدید، نیاز به مدلول سازی نوینی از آن بود. این مهم در طرح کمالیستی بر عهده اندیشه ناسیونالیسم نژادی گذاشته شد. از اینرو دولت - ملت جدید که به نام "کشور جمهوری ترکیه" از آن یاد می‌شد، با اندیشه "ترکیت" توپر شد. در واقع این را باید تنها یک انتخاب کمالیستی به شمار آورد و نه ضرورتی جبری که گریزی از آن میسر نبود. دولت - ملت جدید می‌توانست مبنای دیگری داشته باشد و یا با مفاهیم دیگری توپر شود اما بنا به ماهیت غربگرایانه باورهای کمالیستی، ممکنات دیگر به حوزه گفتمان‌گونگی افرستاده شد و تعریف از ملت بر ناسیونالیسمی افراطی از اندیشه برتری قوم ترک ابتناء یافت

ملی‌گرایی ترک اعتقاد خود به همگون‌سازی جمعیت را قبل از آنکه جمهوری ترکیه تأسیس شود، باکشتار ارمنیان در ۱۹۱۵ به اثبات رسانیده بود. در راستای این مفهوم از

ملی‌گرایی افراطی، دگرگونی‌های عظیم جمعیتی از ۱۹۲۳ به بعد در دستور کار قرار گرفت. چنانکه «در سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۴ حدود یک میلیون یونانی آناتولی را ترک کردند (زورخر، ۱۳۹۰: ۱۷۱) همچنین در طی سالهای بعد، میلیون‌ها کرد از نواحی جنوب شرقی به نواحی غرب کوچانده شدند. تلاش برای آسیمیلیسیون کردها و ترکیزه نمودن آن‌ها از منظر اعتقاد به همان همگونی ناسیونالیستی نشأت می‌گرفت. از اینرو «تنها تفاوت میان نسل کشی ارمنی‌ها و نسل کشی کردها در این بود که کردها به جای نسل کشی فیزیکی در معرض نسل کشی فرهنگی و اجتماعی نیز طی فرایند ترکیزه کردن قرار گرفتند» (saeed, 2017: 65).

سعید (۱۳۹۰) درباره طرح کمالیستی ملی‌گرایی می‌نویسد: «طرح کمالیستی نه تنها کوشید سامان تشکیلاتی نوینی را براساس الگوی دولت ملی و ستفالی بنیان نهد، بلکه تلاش کرد هویت جدیدی را نیز برپایه ملی‌گرایی بازآفرینی کند. برای کمالیسم ابداع و ترویج کلمه "ترک" به جای مسلمان به عنوان عنصری سیاسی ضروری بود. طرح کمالیستی برای ترویج ذهنیت جدید "ترک"، درصدد برآمد نظم موقت جدیدی را خلق کند. برای رسیدن به این هدف، کنفرانس‌های راجع به تاریخ ترک در سال‌های ۱۹۳۲ و ۱۹۳۷، ایده تاریخ ترک را تقویت کرد. تاریخ عثمانی که بر اجتماع مذهبی مبتنی بود به "تاریخ ملی" مردم ترک تغییر یافت... روایت‌های تاریخی به پیدایش طرح‌های تبارشناسی، و غایت‌شناسی، می‌انجامد. ایده تاریخ ترک در طرح کمالیستی، ابزار برای ساختن ذهنیت جمعی فراهم آورد تا گذشته عثمانی را به نفع تاریخی قدیمی تر که بر هویت ملی اتکا دارد کنار بزند (سعید، ۱۳۹۰: ۸۸).

ناسیونالیسم ترک متأثر از تحولات دنیای مدرن و به ویژه ابداعات خاورشناسان بود. وجه مسلط متدولوژی آن‌ها، تفکرات نژادپرستانه بود؛ از اینرو نقش دانش شرق‌شناسی و

۱. genealogy منظور تبیین‌های گذشته‌نگری است که زمان حاضر را در بافت گذشته خاص جای می‌دهد.

۲. teleology منظور شالوده‌بندی افق‌های آینده به عنوان نتایج ضروری برخاسته از لحظه آغازین و ریشه‌ای است.

باور تبدیلی و گسترش آن، بوسیله روشنفکران مقلد، دو عامل اساسی در ایجاد یک هویت ناسیونالیستی نژادی بود. کالبد شکافی نقش این دو گروه همبسته، برای درک چگونگی برساخته شدن این هویت جعلی از اهمیت زیادی برخوردار است:

۴-۲-۱. نقش دانش شرق شناسی در برساخت هویت

اگرچه عثمانیسم فکر وطن را ترویج می‌کرد و همه اتباع کشور را بی توجه به مذهب و نژاد در برابر قانون یکسان می‌دانست، امتناع ملی‌گرایان گروه‌های اقلیت {مسیحی}، از پذیرش این تساوی، موفقیت جنبش‌های متحد کردن ملی در آلمان و ایتالیا، و... ناسیونالیسم ترکی را نیز دامن زد... {اما} این طرز تفکر ملی‌گرایانه بیشتر از فلاسفه و خاورشناسان اروپایی سرچشمه می‌گرفت. متفکر فرانسوی به نام دوگوبینو^۱ خون و نژاد را مه‌ترین عوامل مؤثر در پیشرفت‌های انسانی و تاریخ بشر می‌دانست و برخی نژادها را به طور طبیعی بر برخی دیگر برتری می‌داد (شاو، ۱۳۷۰: ۴۴۴).

«گوبینو» که خود را کوپرنیک جهان تاریخ می‌دانست با رهیافتی پوزیتیویستی می‌خواست تاریخ را در زمره علوم طبیعی درآورد و قوانین دقیقه حاکم بر آن را کشف کند از اینرو «رساله‌ای» نوشت که در آن قانون حاکم بر تاریخ «خون و نژاد» بود. تاریخ در پرتو قانون آهنین «منازعات نژادی» تفسیر شد. آنچنانکه کاسیرر می‌گوید «نظریات گوبینو به طور غریبی خام و ساده لوحانه بود، اما شگفتی آور این است که دقیقاً به خاطر همین خامی‌اش نیروی عظیم عملی به دست آورد و تاثیر شگرفی بر جای گذاشت» (کاسیرر، ۱۳۸۲: ۳۵۲). به گونه‌ای که «تمامی دایره تمدن را درنوردید و به هدف خویش رسید، این دین تازه، یعنی پرستش نژاد، محکم و استوار استقرار یافت» (کاسیرر، ۱۳۸۲: ۳۵۹).

مهندسی اجتماع در پرتو باور به قوانین پوزیتیو تاریخ از عناصر مهم آن روایت از مدرنیته بود که بر تمرکز، و همگونی تاکید می‌نمود. با چنین ذهنیتی است که خاورشناسان غربی به شرق سرازیر شدند و اجزاء پراکنده و قطعات مختلف تاریخ را در کلیت‌های برساخته نژادی/قومی تفسیر کردند. ناهمگونیها و نامتجانسها با شعبده‌ای

^۱De Gobineu

پوزیتویستی، همگون و متجانس پنداشته شدند و نهایتاً "یافته" های آنها به مثابه "یافته" های علمی و خدشه ناپذیر مورد پذیرش غیر انتقادی روشنفکران "علم باور" شرقی قرار گرفت «شماری از ترک شناسان اروپایی فعالیت‌هایی را در زمینه کشف گذشته تاریخی ترک‌ها، تمدن‌های بزرگ آنان در آسیای مرکزی و تأثیر زبان و فرهنگ آنان در تاریخ آغاز کردند... لئون کاهون در پاریس با ترک‌های جوان ملاقات کرد و در اثر خود به نام مقدمه ای بر تاریخ آسیا، به ترک‌ها ابراز علاقه کرد و بر تأثیر آنان بر انتقال فرهنگ چینی به فرهنگ ایرانی و نیز اروپایی تأکید ورزید» (شاه، ۱۳۷۰: ۴۴۴).

۲۷

دانش ایجاد شده بوسیله شرقشناسان، موجبات شیفتگی روشنفکرانی شد که خود پرورش یافته آموزه‌های مدارس نوینی بودند که در عصر تنظیمات با سبک و الگوی غربی ساخته شده بود. از اینرو نسبت به غرب همیشه به چشم "دیگری برتر" می‌نگریستند، به دست آوردن این تأیید از سوی "دیگری برتر"، شوقی کودکانه در آنان نسبت به افتخار به پیشینه نژادی و قومی خود و روی گردانی از هویت شرقی و اسلامی برانگیخت. برانگیختگی‌ای که سهمی عمده در مفصل‌بندی یک گفتمان نژادپرستانه بر عهده داشت.



واکاوی رژیم
حقیقت
کمالیستی

۴-۲-۲. روشنفکران ترک و صورت‌بندی هویت ناسیونالیستی

از مهم‌ترین این روشنفکران که پایه‌های هویتی ملی مدرن ترک بر اساس آثار و نوشته‌های آنان ساخته شد، می‌توان به «احمدرضا»، «ضیا گوکالپ» و «جودت» (که هر دو کرد بودند)، «آکچورا» و ... اشاره نمود این روشنفکران، ایمانی تعبدی نسبت به غرب داشتند زورخر در این باره می‌نویسد «باور به علوم جدید و ماتریالیسم بیولوژیک نیز همین قدر گسترده بود. پوزیتویست‌های متعهد به معنای دقیق کلمه، بین ترک‌های جوان نسبتاً کم بودند (احمدرضا معروف‌ترین نمونه است) اما تقریباً همه تحت تأثیر پوزیتویسم به معنای وسیع آن بودند. ترکیب باور به پیشرفت از طریق علم و نخبه‌گرایی فکری پوزیتویسم، برای ترک‌های جوان جذاب بود. علم‌گرایی و ماتریالیسم بیولوژیک (همچنین داروین‌یسم اجتماعی) از مشخصه‌های تفکر کمالیستی بودند- به شعار معروف «مصطفی کمال» دقت کنید که "تنها راهنمای معنوی واقعی در زندگی علم مثبت (پوزیتو)

است. و قطعه‌ای در سخنرانی سالیانه‌اش در ۱۹۳۳ که می‌گوید "مشعلی که ملت ترکیه در حال راهپیمایی در جاده پیشرفت و تمدن به دست دارد، مشعل علم پوزتیو است (زورخر، ۱۳۹۰: ۱۸۴-۱۸۱).

طبقه‌بندی جوامع برحسب نژاد و تفسیر تمامی رویدادهای گذشته در قالب نژاد و قومیت، روح حاکم بر ذهنیت بسیاری از نخبگان بود. از اینرو زمانیکه کل تاریخ و رویدادهای پیچیده گذشته توسط شرق شناسان، در هیات ساده‌سازی تمدن سازی قوم ترک باز تعریف شد، روشنفکران ترک تردیدی در صحت این تفسیر از تاریخ به خود راه ندادند. در میان این روشنفکران نمی‌توان از سهم مهم‌ترین نظریه پرداز ناسیونالیسم ترک، یعنی «ضیا گوکالپ» که پدر معنوی ملی‌گرایی ترکی است غفلت کرد «در گسترش مبانی ایدئولوژیک ناسیونالیسم هم در داخل و هم در خارج از کمیته اتحاد و ترقی، به ویژه جامعه شناس و فیلسوف برجسته عثمانی، «ضیا گوکالپ» بسیار مؤثر بود. افکار گوکالپ جنبش روشنفکرانه‌ای را به وجود آورد که اذهان عامه را برای القاء ضرورت تبدیل امپراتوری به یک کشور، نظام دینی به نظام غیر دینی و اندیشه‌های شرقی به اندیشه‌های غربی آماده می‌کرد (شاور، ۱۳۷۰: ۵۰۹-۵۰۷).

درحقیقت با تلاش این روشنفکران بود که رفته رفته تفسیری از تاریخ ارائه شد که در آن قبایل پراکنده با گذشته‌های متفاوت تحت عنوان کلیت همدست شده "ملت ترک" همگون شدند و هویت ملی مدرن براین اساس جعل و ساخته شد «برای نخستین بار در تاریخ، رفته رفته کاربرد واژه "ترک" با نوعی احساس غرور همراه شد و بتدریج مفهوم ضمنی خود را (به مفهوم آدم ساده) که بسیار شبیه مفهوم واژه "عرب" در مورد قبایل بدوی بود، از دست داد. صفت ترکی در این زمان کم کم در بسیاری از روزنامه‌ها جایگزین صفت "عثمانی" شد» (شاور، ۱۳۷۰: ۴۴۷).

این افکار با به قدرت رسیدن کمیته اتحاد و ترقی، با بهره‌برداری از رسانه‌ها، آموزش همگانی و با اعمال دیکتاتورمنشانه توانست وجهی هژمونیک بیابد.

۵. سکولاریسم

لایک لیک به عنوان یکی از دال‌های مقوم کمالیسم نقشی اساسی در برساختن هویت مدرن برعهده داشت، هویت و تاریخ ترک‌ها به شدت با هویت دینی آمیخته شده بود و این درهم آمیختگی به گمان آتاترک، از ایجاد یک هویت مدرن که بر مبنای ناسیونالیسمی قومی ابتناء دارد، ممانعت می‌نمود، لذا جداسازی هویت اسلامی از هویت ترکی یک امر اساسی به شمار می‌رفت. برای آنها اسلام نماد یک هویت شرقی و مانع توسعه تلقی می‌شد، لذا بنابه اعتقاد آن‌ها تنها با حذف اسلام از عرصه عمومی و ستیز با مظاهر اجتماعی اسلام مانند حجاب و الفبای عربی است که امکان گشایش دروازه‌های تجدد غربی به وجود می‌آید. در راستای سکولاریزاسیون جامعه، تا دهه ۱۹۶۰ اجازه ساخت هیچ مسجدی صادر نشد و موزنان برای آنکه همه چیز رنگ و بوی ترکی بگیرد، تنها اجازه داشتند اذان را به ترکی بگویند. اعمال عجیبی مانند قرائت قرآن به زبان ترکی رواج یافت. تمامی این اقدامات در راستای زدودن هویت دینی و برساختن هویت ملی بود تا دولت چندملیتی به دولتی تک‌ملیتی مبدل شود. در باور آن‌ها، این امر بدون دین زدایی از عرصه عمومی میسر نمی‌شد.

ناسیونالیسم ترک در تخطئه میراث اسلامی ترک‌ها و برجسته سازی هویت باستانی آن‌ها نمود یافت. از اینرو از مهم‌ترین عوامل مشوق سکولاریسم، توهم شکوه باستانی یک تمدن ترکی و تخطئه میراث اسلامی ترک‌ها به مثابه دوران انحطاط بود که توسط شرق شناسان و روشنفکران به وجود آمده بود. بدین گونه دین زدایی از هویت ملی به یک ضرورت بدل شد. خوانش شرق شناسان از تاریخ ترک، برآمده از ذهنیتی بود که آن‌ها از تاریخ غرب داشتند و از اینرو تاریخ شرق را نیز در ذیل تاریخ غرب قرائت کردند. در تاریخ غرب یونان و روم به مثابه تمدن‌های باشکوهی بود که توسط هویت دینی مسیحی به انحطاط کشانیده شده بود و تنها در دوران مدرن با کنار رفتن هویت مسیحی بود که امکان بازیابی و احیاء تمدن باشکوه سابق فراهم شد. شرق شناسان همین کلیشه را بکاربردند و تمدن اسلامی را عامل انحطاط نامیدند و روشنفکران غربگرا نیز با پذیرش این رهیافت به تمجید از تمدن باستانی و لزوم دین زدایی از هویت برای احیای

شکوه گذشته پرداختند. اینگونه بود که هویت ملی مدرن ترک با سکولاریسم پیوند خورد.

۶. مدرن سازی^۱

مدرنیزاسیون کمالیستی به نحوی امتداد اصلاحات تنظیمات^۲ به شمار می‌آید با این تفاوت بنیادین، که اصلاحات کمالیستی هم از شدت و هم از عمق و گستره بسیار بیشتری برخوردار بود و برخلاف اصلاحات عصر تنظیمات که بیشتر بر حوزه اداری و نظامی متمرکز بود، تمامی عرصه‌های حیات اجتماعی را درنوردید. «سولیم پورت»^۳ نشان می‌دهد که این اصلاحات به زوال حیرت آور گذشته انجامیدند (به نقل از سعید، ۱۳۹۰: ۸۸). این تسری بخشی گسترده تجدد به تمامی سطوح را باید در مدلول متفاوتی که مدرن سازی در گفتمان کمالیستی یافته است جستجو نمود. تجدد و مدرن سازی نزد اصلاحگران پیشین عثمانی بیشتر به مثابه ابزار و وسیله ای بود که امکان تداوم رقابت امپراتوری رو به احتضار عثمانی را با اروپاییان فراهم نماید و بتوان به وسیله آن از هویت و کیان خود دفاع نمود. اما مفهوم مدرن سازی در گفتمان کمالیستی نه صرفاً یک وسیله برای توسعه و پیشرفت، بلکه یک هدف تلقی گردید و بعدی هویتی یافت. یعنی مدرن سازی صرفاً به این خاطر صورت نمی‌گرفت که بتوان با غرب رقابت نمود، بلکه انجام می‌شد تا غربی شدن حاصل شود. از اینرو مدرنیزاسیون کمالیستی با دال "غرب" ی شدن به مثابه بخشی مهم از هویت ملی مدرن در یک زنجیره هم ارز قرار می‌گیرد.

۷. غربی شدن^۴

غرب به مثابه دیگری برتر الگوی هویتی کمالیست‌ها بود که تا جاییکه امکان دارد می‌بایست شبیه به آن شد. این انگاره خود محصول تصویری بود که کمالیست‌ها به واسطه اعتقادات پوزیتیویستی از تاریخ، توسعه و ترقی داشتند. آن‌ها «نسبت به تاریخ

1. modernization
2. Tanzimat reform
3. sublim port
4. westerniziton

دیدگاه تک خطی داشتند و معتقد بودند تاریخ الگوی ثابتی از پیشرفت را طی می‌کند. در این دیدگاه تمدن اروپایی، پیشرفته‌ترین حالت و وضعیت تمدنی است. از نظر کمالیست‌ها مدرن شدن به معنای اروپایی شدن بود... بخشی از توجیه کمالیسم برای عمل تقلیدی خود این استدلال بود که مدرن شدن تنها زمانی امکان پذیر است که بتوان شرایط منتج به مدرن شدن اروپا را به وجود آورد. از آنجاییکه پیش شرط‌های مدرن شدن اروپا، رویه‌ها و اعمال فرهنگ اروپایی بود، برای مدرن سازی واقعی نیز باید فرهنگ اروپایی را تقلید کرد. از نظر مصطفی کمال و طرفدارانش "معجزه اروپایی" را می‌توان تقلید، تکثیر و دوبرابر کرد. اروپا منبع الهام است و باید از آن کپی برداری نمود.» (سعید، ۱۳۷۰: ۸۹) با توجه به کالبدشکافی انجام شده، مشخص می‌شود کمالیسم تلاش می‌کند هویت ترکی موجود را طبیعی و از پیش داده شده فرض نماید و در واقع آن را به مثابه یک ثابت فرهنگی/تاریخی بازنمایی کند که ذات پایداری داشته و به هیچ وجه قابل تغییر و یا تجدیدنظر نیست. اما همچنانکه نشان دادیم، تبارشناسی هویت مورد ادعا، به واسازی آن می‌انجامد.

نتیجه‌گیری

جمهوری ترکیه از زمان تاسیسش در ۱۹۲۳ تاکنون دارای سه کانون مختلف و متعارض یا سه گسل اساسی است که هویت خلق شده بوسیله کمالیسم مولد و ایجاد کننده آن بوده است. نخست گسل میان لائیسیتنه و اسلام گرایی، دوم گسل میان دو قومیت ترک و کرد و سوم تضاد میان اقتدارگرایی و دموکراسی؛ که هر سه کانون تعارض همواره به شیوه ای غیر مسالمت آمیز سبب ساز بحران‌های متعدد در ترکیه شده‌اند نگرش کمالیستی به هویت تابع چیزی است که به تعبیر نیچه‌ای "متافیزیک جوهر" نام دارد، امری که توهم "ذات" و "سرشت" یگانه ثابت را بر هستی‌شناسی هویت بار می‌کند. اما واقعیت این است که هویت ادعا شده در "تاریخ ترک و نظریه زبان خورشید" صرفاً یک برساخته گفتمانی و نه یک واقعیت تاریخی است و خود این گفتمان نیز ناشی از مواجهه آسیب زا با غرب و عارض شدن یک ترومای جمعی، در این مواجهه حقارت بار بوده است. تاریخ کمالیستی از جهات بسیاری نه صرفاً بازنویسی گذشته، بلکه امحای بخش‌هایی

مهم از تاریخ و گذشته واقعی و آفرینش گذشته ای است در راستای خلق وضعیتی که جبران این شکست‌ها و تحقیرها را میسر سازد. اما به شیوه ای پارادوکسیکال در تلاش برای این رهایی، جهد تمام می‌ورزد که خود را شبیه دیگری نماید که مسبب این وضعیت بوده است. در جریان مواجهه با غرب، در ذهنیت نواندیشان غرب زده، غرب منزلتی استعلایی می‌یابد و به مثابه "دیگری برتر" ظاهر می‌شود. هویت ملی ترک تماماً در این نسبت با غرب است که بازتعریف می‌شود، یعنی کمالیسم می‌کوشد که در طبقه‌بندی ایجاد شده بوسیله غربیان در جریان استعمار، که در آن انسان‌ها به دو دسته "حذف شدگان برونی" و "شبیه شدگان درونی" تقسیم شده بودند، خود را با هر قیمتی که شده است به شبیه شدگان درونی مبدل نماید. امری که در واکاوی زنجیره هم ارزی گفتمان کمالیسم و تشریح دال‌های مقوم آن در متن نشان داده شد. از اینرو ناب سازی هویت جمعی بر مبنای یک قومیت، یک زبان، و یک روایت خاص از تاریخ، و گسست از هویت شرقی و اسلامی جملگی در این راستا انجام می‌گیرد امری که مورد تقلید سایر گفتمان‌های غرب‌گرای دیگر در جوامع مسلمان نیز قرار می‌گیرد و آن‌ها نیز با گفتمانی مبتنی بر خودستایی قومی و دیگر ستیزی نژادپرستانه، شیفتگی و واداده‌گی نسبت به غرب، سکولاریسمی ستیزه جو، انگاره ترقی و پیشبرد آن از طریق تجدد آمرانه دولت مقتدر، و خوانش خطی و تسلسل وار از تاریخ "و نادیده گرفتن تفرّد تاریخی و تمایز دوران شکل‌گیری وضعیت جدید" تمامی تلاششان را برای آنکه "از نوک پا تا فرق سر فرنگی شوند" بکار می‌گیرند.

در این پژوهش نشان دادیم که این سنخ هویت پردازی‌ها تا چه حد متأثر از دانش شرق شناسانه و منافع غرب بوده و تاچه حد عاری از حقیقت هستند و دست به چه تحریف‌ها و انکارها و جعل‌ها زده‌اند تا هویتی شبیه غرب بیابند پیشینه یکصد سال گذشته هویت‌های مرگبار خلق شده در هیات ناسیونالیسم‌های قومی، تصویری تلخ و تاریک از خاورمیانه به نمایش گذاشته‌اند، تصویری که حاصل تصور پریشان ناریستی

1. excluded outside
2. assimilated inside

از عظمتی خیالی بر مبنای هویت‌های قومی/ نژادی و در گسست از تاریخ واقعی این دیار بوده است.

استفاده از نظریه گفتمان در این پژوهش یاریگر ما بود تا نشان دهیم که برخلاف روایت‌های پوزیتویستی از تاریخ، داده‌های آشفته و بی نظم تاریخی، تنها به میانجی گذر از یک ساختار مقوله‌بندی است که تمایزها و شباهت‌هایشان مشخص می‌شود و می‌توان بر مبنای این تمایزات و شباهت‌ها به تفسیر و معنادهی پرداخت. بنابراین اگر ما جهان را مجموعه‌ای از انسان‌ها، اشیاء، رویدادها و نسبت‌های میان آن‌ها بدانیم، آنگاه این جهان بدون ساختار مقوله‌بندی که گفتمان در اختیار ما می‌گذارد، نمی‌تواند معنایی داشته باشد. بنابراین با تغییر در گفتمان، تغییر در ساختار مقوله‌بندی ما رخ می‌دهد و لذا نسبت‌های برقرارشده و شیوه نگاه ما به رویدادها تغییر می‌یابد و این موجبات تغییر در معنای جهان می‌شود. گفتمان‌ها، و مقوله‌بندی برآمده از آن‌ها، تمایزها، تشابه‌ها، ارزش‌ها، ضد ارزش‌ها و هویت‌هایی که ما خود را با آن‌ها می‌شناسانیم و یا دیگری خویش را با آن تعریف می‌کنیم را، برایمان تعریف می‌کند. از اینرو هویت‌ها تماماً در این نسبت‌ها ی برقرار شده میان ما و جهان است که شکل می‌گیرد. در واقع هر گفتمان منظومه‌ای معنایی خلق می‌کند، منظومه‌ای که به کمک آن واقعیت صنع و خلق می‌شود، چیزی که به وضوح در مورد هویت ترکی در گفتمان‌های مختلف در اعصار گوناگون نمود می‌یابد. بر این مبنا، در تحلیل نهایی می‌توان گفت: آنچه که به نام "ملت بزرگ ترک" در گذشته تاریخی معرفی می‌شود؛ چیزی که جز توده‌ای بی شکل و مردمانی پراکنده در قالب ایلات و قبیله‌های مختلف و در بسیاری از مواقع با منافع متضاد و تعارضات خونین نبوده است. از اینرو چیزی که به نام تاریخ و هویت "مای جمعی ترکی" تنها درون یک ساختار استدلالی گفتمانی عصر مدرن است که با مدد از دانش شرق شناسانه و در چارچوب الگوبرداری از اروپا، خلق می‌شود و تا قبل از آن چنین چیزی نه وجود داشته و نه خود این ایلات و اقوام بیابانگرد در مورد خویش چنین گمان و تصویری داشته‌اند از اینرو دسته‌بندی‌های قومی/ ملی ایجاد شده متأثر از گفتمان‌های کمالیستی در خاورمیانه امروز، آنگونه که ادعا می‌شود، نه هستی شناسانه، بلکه برساخته یک رژیم شناخت

۳۳

پژوهش‌های
روابط بین‌الملل

واکاوی رژیم
حقیقت
کمالیستی

شناسانه است. این بدان معنی است که تنها در قالب این رژیم معرفتی است که این دسته بندی‌ها هستی می‌یابند. براین مبنا می‌توان گفت که کمالیسم قبل از آنکه به بازنمایی هویت ترکی بپردازد "ترک" را خلق کرده است. و این خلق در مطابقت با مقتضیات خاص آن مقطع بوده است. از اینرو هویت ملی مدرن "ترک" بیش و پیش از آنکه محصول کشفی علمی در تاریخ واقعاً موجود باشد، محصول ماتریسی از قدرت در مقطع زمانی و مکانی خاصی بوده است و بنابراین حدوثنی و پیشامدی است و فاقد هرگونه ضرورت. این ماتریس قدرت خود برآیندی از نیروهایی که بواسطه منافع و ذهنیت خاص، میل به ترکیب داشتند، بود؛ دانش شرق‌شناسانه، منافع بخشی از دیوانسالاری منورالفکرشده، ترومای عارض شده بر ناخودآگاه جمعی ناشی از تحقیرهای پیاپی، تحصیل کردگان از فرنگ برگشته با ذهنیت غربی، تحولات بازار جهانی و منطق ناشی از بیشینه سازی سود و سرمایه، کثرتی از عوامل برسازنده هویت‌های ناسیونالیستی کمالیستی است. اگر ضرورتی در این هویت وجود نداشته و ندارد بنابراین منطقاً می‌توانست/ می‌تواند به گونه ای دیگر باشد. رسوب زدایی از هویت ته نشین شده ملی/ قومی برساخته روایت ملی گرایانه از تاریخ را می‌بایستی همچون امری فهم نمود که فضا را برای تعاریف دیگر از هویت می‌گشاید، تعاریفی که خشونت به مراتب کمتر و تساهل به درجات بیشتر را در باب روایت‌های دیگری از دین/ هویت / تاریخ / ملت/ کشور/ و... را پذیرا می‌شود. بررسی جوانب مختلف چگونگی شکل گیری این تصورات از خود و دیگری، مستلزم ویران سازی "حافظه تاریخی" برساخته شده و شالوده شکنی روایت تحریف شده به وسیله "وزارت حقیقت" گفتمان‌های ملی گرایانه کمالیستی؛ به میانجی ارزش زدایی از تصویر و تصوراتی است که روایت‌هایی خاص از تاریخ برای ما ساخته اند و البته ارائه بدیلی که آنتاگونیسم هویتی جوهرگرا را مبدل به آگونیسمی معقول نماید.

منابع

انتخابی، نادر. (۱۳۹۰). *ناسیونالیسم و تجدد در ایران و ترکیه*، تهران: نشر نگاره آفتاب.

توفیق، ابراهیم. (۱۳۸۸). تاملاتی نظرورزانه درباره هویت ملی / ایرانی؛ آسیب شناسی
گفتمان‌های هویتی و علوم اجتماعی، قابل دسترسی در: [http:// tofigh. Blogfa. Com](http://tofigh.Blogfa.Com)

زورخر، یان اریک. (۱۳۹۲). *میراث جمهوری کمالیستی*، ترجمه تورج اتابکی، تهران:
نشر ققنوس.

سعید، بابی. (۱۳۷۹). *هراس بنیادین (اروپا مداری و ظهور اسلام گرایسی)*، ترجمه
غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

شاو، استانفوردجی. کورال ازل شاو. (۱۳۷۰). *تاریخ امپراتوری عثمانی و ترکیه جدید*،
ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.

عربخانی، رسول. (۱۳۸۸). «اندیشه عثمانی گرای در تاریخ اصلاحات عثمانی»، *فصلنامه
علوم انسانی*، دانشگاه الزهراء، ۳(۱۹). صص ۱۲۷-۱۴۵.

عربخانی، رسول. (۱۳۹۲). «تحلیلی برجایگاه علمای ایرانی در برنامه پان اسلامیسیم
عثمانی از منظر اسناد و روایت‌های عثمانی»، *دو فصلنامه تاریخ بعد از اسلام*،
دانشگاه تبریز، ۷(۴). صص ۱۵۵-۱۷۱.

کاسیرر، ارنست. (۱۳۸۲). *اسطوره دولت*، ترجمه یدالله موقن، چاپ دوم، تهران: نشر
هرمس.

کچ ریوتیس، ونجلیس. (۱۳۹۲). *مردن سازی امپراتوری عثمانی؛ واکنش
ارتدوکس‌های یونانی به سیاست‌های ترک‌های جوان*، ترجمه تورج اتابکی. تهران:
نشر ققنوس.

ولی، عباس. (۱۳۸۰). *ایران پیش از سرمایه‌داری، تاریخ نظری*، ترجمه حسن شمس
آوری، تهران: نشرمرکز.

هاکان، یاووز. (۱۳۹۲). *هویت سیاسی اسلامی در ترکیه معاصر*، ترجمه آزاد حاجی آقا،
تهران: نشر اشاره.

saeed,seevan. (2017). *kurdish politics in Turkey from pk to
kck.publisher in london: taylor& francis group. Availablity in [http://
taylor& francis.com](http://taylor& francis.com).*

- Ismiel besikci: The Turk who fighters for Kurds. (2007). Avabile at: [www http:// eng- archive.awsat.com](http://eng-archive.awsat.com). december 16.2007.by shargh al awsat.
- Yadirgi, velli. (2017). The political economy of the kurds of Turkey from the ottoman empire to the Turkish republic. Cambridge univrsty prees. <http://books.google.com>.
- vali,abbas. (2003). Eassys on the origins of kurdish nationalism, california:mazda publisher.